

بیتیم

سدم مقل نوزده ما نیندارند
چو برق سفته کشدم و نایدید کشدم
چو آن ستاره که لکزید تا سیده صبح
شب بیا به سر برده، رو سفید کشدم
نه تاج زفره، نه زمار زرنگار زحل
سزاده ار که ز افروزه سر کشد کشدم
به کام تیره خود کاکان قرار کشدم
به جام روشن آزارگان بند کشدم
به توت دیدن دریا و آن را کشدم
چو قطره ار که ز امیر فرو چکد کشدم
قرار ما که شود سایه سار چلیچله
گواه ما که پیام آورد نود کشدم
به سنگ لاف گون زار تفته رو کشدم
نهال نغمه و گل بوته امید کشدم

x x x

۱۲۸۷

شماره

